تاثير ادبيات فارسي بر انواع و آثار ادبي اندونزي

دكتر محمد ظفر اقبال

اندونزي بزرگ ترين مجمع الجزاير دنيا و مشتمل بر 17508 جزيرۀ کوچک و بزرگ است. زبان اين کشور قرن ها تقريباً در تمام جنوب شرق آسيا، زبان روزمره و متداول مردم بوده است. با ورود اسلام به اين مجمع الجزاير، زبان اسلام براي مردمان اين سرزمين شناخته و در قرن شانزدهم ميلادي در دنياي ملايو به عنوان يک زبان قدرتمند ادبي معرفي شد و در تمام منطقه گسترش يافت. زبان و ادبيات فارسي از دو راه به دنياي زبان و ادبيات ملايو وارد شد و تأثيرگذار گرديد: يکي به طور مستقيم و از راه ايران و ديگري از راه هندوستان. اين تأثيرگذاري از زماني آغاز شد که پادشاهان مسلمان هندوستان و ايران همت خود را صرف ترويج ادبيات نمودند. از آنجا که دوران حکومت ايشان مقارن با حکومتهاي اسلامي در ملايو بود، دامنه گسترش ادبيات فارسي به اين منطقه نيز رسيد و ادبيات آن را تحت الشعاع قرار داد. مقاله اي که در پيش رو داريد، انواع و آثار ادبي اندونزي را با هدف نشان دادن چگونگي تأثير ادبيات فارسي بر آن، بررسي مي کند.

انواع و آثار ادبي اندونزي

بيشتر آثار ادبي اندونزي از زبان هاي عربي و فارسي گرفته شده است. دين اسلام در قرن هفتم ميلادي بر پيامبر اسلام حضرت محمد (ص) ، نازل شد و در زمان كوتاهي به ساير نقاط عربستان و بعدها به مناطق ديگر جهان رسيد. علم و ادب اسلامي به زودي در تمام خاورميانه گسترش يافت و دامنه نفوذ آن از فرانسه تا هندوستان و جنوب شرق آسيا را فرا گرفت. مهمترين علت گسترش علم و ادب اسلامي، تأكيد اسلام بر فراگيري علم و تحقيق در تمام زمينه هاي زندگاني انسان بود؛ زيرا كه اولين آيه قرآن كه جبرئيل از جانب خداوند در غار حرا بر پيامبر نازل کرد، مفهوم علم و دانش را بيان مي نمود (قرآن: سوره 96، آيات 1-5). قرآن كريم و حديث رسول (ص) در توليد علم و ادب در مجامع سهم بزرگي داشت. در طول تاريخ اسلام، صوفيان عارفان و روشنفكران اسلامي، زبان عربي را كاملاً يادگرفته، پيام قرآني را دنبال كرده، جهان تازه اي از افكار انساني توليد كردند كه شرق و غرب را تحث تأثير قرار داد. وقتي كه ادب اسلامي از قرن هفتم تا هجدهم ميلادي به اوج خود رسيد، دنياي غرب، خصوصاً اروپا، در تاريكي و خواب غفلت در غلطيده بود. دنياي عرب تا سال 1000 ميلادي پيشرفت چشمگيري در زمينه هاي ادبي به دست آورده بود. يكي از شاهكارهاي ادب عربي كتاب «الف ليلي و ليلي» است كه از راه ترجمه به زبان هاي مختلف، در دنياي شرق و غرب شناخته شده بود.

وقتي كه اسلام به آسياي مركزي رسيد، زبان و ادب عربي در آنجا مورد پذيرش قرار گرفت و در نتيجه ادباي بسياري به زبان عربي مسلط شدند و در کارنامه علم و ادب اسلامي کارهاي بزرگي از خود به يادگار گذاشتند. پيشرفت اسلام در ايران، منجر به توليد ادبيات اسلامي شد: فردوسي که يکي از بزرگ ترين حماسه سرايان به شمار مي رود، شاهنامه را سرود، رباعيات عمر خيام از نظر شيوه تفکر فلسفي تمام جهان را تحت تأثير قرار داد، و آثاري چون ليلي و مجنون نظامي گنجوي، منطق الطير عطار، مشكات الانوار غزالي، مثنوي معنوي مولوي، گلشن راز محمود شبستري، بوستان و گلستان سعدي، ديوان غزليات حافظ و صدها آفرينش ايرانيان در زمينه علم و ادب، تأثير شگرفي بر ادبيات جهان به ويژه بر زبان هاي اسلامي مثل تركي، اردو و ملايو گذاشت.

قبل از ورود اسلام به ادبيات ملايو، تاثير ادبيات دين هندو و بودايي بر اين زبان قوي بود. قبل از آغاز دورۀ مسيحيت، فرهنگ هندو تمام مجمع الجزاير اندونزي را فراگرفته بود و آثار اين تأثير که از قرن چهارم تا دوازدهم ميلادي فراگير بود، در ساير مجمع الجزاير نيز ديده مي شود. در قرن هفتم ميلادي، سلطنت سري وجايا در دنياي ملايو بزرگترين مركز فرهنگ هندي به شمار مي رفت، در آنجا مراكز تعليم و تربيت بودايي وجود داشت و زبان سانسكريت درس داده مي شد. در سلطنت سري وجايا زبان ملايو قديم، زبان رسمي كشور و به عنوان زبان علم و ادب و فرهنگ به كار برده مي شد. در آن زمان زبان ملايو قديمي در جاوه و ملاكا هم به كار برده مي شد.

قبل از معرفي خط عربي در مجمع الجزاير، زبان ملايو دو رسم الخط هندي را به كار مي برد: يكي خط پلاوا (Pallava) كه از آن خط جاوه به نام خط كاوي (Kawi) به وجود آمد و ديگري رسم الخط ناگاري (Nagari) كه در قرن هشتم ميلادي از بنگال به اينجا معرفي شده بود. متأسفانه از ادبيات هندوي ملايو آن زمان به جز چند كتيبه چيزي باقي نمانده است. بزرگترين آثار تأثير فرهنگ دين هندو ـ بودايي درمعابد «انكوروات كمبوديا»، و «بورو بودر» در جاوه مركزي اندونزي ديده مي شود. نقوش روي ديوارهاي معبد بودايي بوروبو در تمام كتاب مهابهارات و رامايانه درج شده است و اين معبد يكي از بزرگترين آثار بودايي در جهان به شمار مي رود.

قبل از ورود اسلام به دنياي ملايو، بيشتر منابع ادبيات ملايو به صورت شفاهي بود. انواع ادبي(Genres) آن زمان مشتمل بر قصه هاي اساطيري، معما يا چيستان، ضرب المثل، افسانه، قصه هاي عاميانه، افسانه هاي مردمي و غيره بود. از انواع ادبي ملايو مي توان از پنتن(Pantun) ، سلوكا(Seloka) و گورندم (Gurindam) نام برد. پنتن نوعي بيت بازي مشتمل بر چهار سطر به شکلABAB است؛ سلوكا به شکل چهار سطر و گورندم نيز به شکل منظوم است. قبل از اسلام مردم ملايو به مخلوقات ماورايي مثل جن و پري اعتقاد داشتند و كسي كه به اين مخلوقات قدرت مي داد، پاونگ(Pawang) خوانده مي شد. پاونگ مي توانست با نيروي خود، مخلوقات را از يك نوع به نوعي ديگر (مثلا قورباغه را به مار) تغيير دهد. همان طور که گفته شد در اين عصر تمام ادبيات شفاهي بود. ورود اسلام در اين سرزمين انقلاب بزرگي در زندگي مردم به وجود آورد. ادبيات اسلامي بعد از سال 1500 ميلادي در دنياي ملايو ظهور کرد و در زمينه دين شناسي، ادبيات عاميانه، شعر و حكايات پيشرفت خوبي داشت.

تمدن و فرهنگ اسلامي سهم بزرگي در پيشرفت زبان و ادبيات ملايو داشت. زبان ملايو رسم الخط عربي- فارسي را فراگرفت و تعداد زيادي از واژه هاي عربي و فارسي و انواع ادبيات عربي و فارسي وارد زبان و ادب ملايو شد و اين زبان را به يكي از غني ترين زبان هاي جهان تبديل کرد.

انواع شعر ملايو

بعد از گسترش اسلام در دنياي ملايو، ادبيات عربي و فارسي در زبان و ادبيات ملايو تأثير شگرفي گذاشت و نوع شعر در زبان ملايو به نامShair شناخته شد که ريشه آن از زبان عربي و فارسي بود. نويسندگان مشهور زبان ملايو، وينستد و نجيب العطاس معتقدند که نخستين شاعر زبان ملايو، عارف نامدار، شاعر و نويسندۀ ادب عرفاني دنياي ملايو، حمزه فنسوري (1550-1600م) بود. نجيب العطاس مي گويد: شعر چهار مصرعي (رباعي) ابن عربي بنياد ظهور شعر در ادب ملايو است كه توسط صوفيان و از راه ادبيات عرفاني به دنياي ملايو رسيده بود. وي معتقد است كه شعر از زبان عربي و فارسي و از طريق ادب عرفاني وارد زبان ملايو شده است. شعر رباعي حمزه فنسوري با شعر عربي و فارسي متفاوت است؛ يعني ساختار مصراع و قافيه در رباعيات عربي و فارسيAABA است، حال آنکه شعر رباعيات حمزه، ساختار AAAA چهار مصرعي دارد. وي شعر حمزه فنسوري را اغلب اختراع محلي وي به نام Shair Kawi و متأثر از شعر عربي و فارسي مي داند. شعر زير يک رباعي از حمزه است:

Dengarkan sini، hai anak datu!

Ombak dan air asalny Satu

Seperti manikam muhit dengan batu

Inilah tamthil engkau dengan ratu

يعني:

در حقيقت آب و موج يكي اند

مثل سنگ پرتاپ كردن به طرف محيط جهان

همينطور تو با ملكه رشته پيوند داري

غزل

در آخر قرن 18 ميلادي، در قوالب شعري ملايو، مضامين ادبي مثل افكار ديني، حكايت هاي عاميانه و تاريخ نگاري بيان مي شد. انواع و قالب هاي شعري ديگري هم از ادبيات دنياي اسلام وارد ادبيات ملايو شده بود؛ مثل غزل، مثنوي، نظم، رباعي، قطعه، قصيده وغيره. اولين نشانه هاي به وجود آمدن اين قالب هاي شعري در ادبيات ملايو، در كتاب تاج السلاطين، نوشته بخاري الجوهري در سال 1603م در آچه، اندونزي ديده مي شود. به نظر نويسنده اي به نام ويستيد، غزلي كه در تاج السلاطين ديده مي شود، ملهم از شعر نگاري فارسي است. در ادبيات كلاسيك ملايو، غزل براي بيان مضامين محبت و نصيحت به كار رفته است. غزل معمولاً از هشت بيتِ 20 يا 22 هجايي تشکيل شده و هر بيت با موسيقي مساوي تمام مي شود.

مثنوي

مثنوي از طريق شعر فارسي به ادبيات ملايو وارد شد. مولانا جلال الدين رومي، شاعر و صوفي نامدار ايراني که بين سالهاي 1207-1273 ميلادي مي زيست، مثنوي را براي بيان افكار ديني و عرفاني به كار برده بود. در ادبيات ملايو اين نوع از انواع شعر براي بيان افكار مهم عرفاني به كار رفته است. مثنوي در هر دو سطر، موسيقي مساوي دارد و هر سطر مشتمل بر 10، 12 يا 14 واج است.

رباعي و قطعه

رباعي از ادبيات عربي و فارسي به ادبيات ملايو وارد شده و براي بيان مسائل كلامي و تصوف به كار رفته است. رباعي مشتمل بر چهار سطر است كه ساختار موسيقي کناري آن ترتيب aaba دارد. همينطور نوع ادبي قطعه از ادبيات عربي و فارسي وارد اين زبان شد. گرچه اين قالب هاي شعري در زبان ملايو پيشرفت داشت، شاعران بيشتر از انواع شعري محلي مثل Shair (شاعر)، پانتن(Pantun) ، سلوكه(Soloka) و گورندم(Gurindam) استفاده کرده اند.

ادب نثر ملايو

قبل از اسلام، ادبيات ملايو تحت تأثير ادبيات هندو، خصوصاً ادبيات داستاني و اسطوره اي رامايانا و مهابهارتها بود. اين ادبيات معمولاً به زبان جاوه نوشته مي شد. بعد از ورود اسلام به دنياي ملايو، حجم زيادي از ادبيات هندو اسلامي شد؛ در اين عمل بيشتر اصطلاحات سانسكريت به اصطلاحات اسلامي تبديل شد. مثلاً اصطلاح سانسكريت Dewata Mulia Raya يعني «ديو معبود عظيم» به «الله سبحانه و تعالي» تبديل شد. همينطور تمام كردارهاي مهم مردم سالاري(Heroes and Heroins) را با اسامي دلير و شجاع اسلامي عوض کردند. نويسندگان ملايو در آغاز هر داستان هندو واره، بخشي از ادبيات اسلامي را اضافه مي كردند تا به مذاق مردم مسلمان خوش بيايد. مثلا در داستان رامايانا به جاي ديواتا راوانه، حضرت آدم عليه السلام را آوردند. آدم خواستار پادشاهي و سلطنت بزرگ از خدا مي شود و خدا آرزوي او را قبول مي كند. اسم خداوند تعالي و پيامبر آدم عليه السلام در داستان رامايانا چند بار مي آيد تا اين داستان رنگ اسلامي بگيرد. ولي در داستان مهابهارتها كه در زبان ملايو Hikayat Pandawa Lima نام دارد، بيشتر خصوصيات هندو باقي مانده است. همينطور داستان گنجامارا(Hikayat Ganjamara) که از سانسكريت گرفته شده، پيام تبليغ دين اسلام را بيان مي نمايد. گنجامارا پهلوان اين داستان در مقام مبلغ اسلامي فعاليت مي كند و چند سلطان هندو را در حلقه اسلام مي آورد.

تعداد زيادي از داستان هاي هندو بعد از ترجمه به زبان ملايو، اسم و ساختار اسلامي به خود گرفته اند. مثلا داستان ماراكارما(Marakarma) بعد از ترجمه شدن به زبان ملايو، به اسم اسلامي Hikaya Si Miskin، داستان Seranga Bayu به نام حكايت احمد محمد و داستان Indrajaya به نام حكايت شاه مردان، شناخته شد. قبل از اسلام، داستان هاي هندو مورد علاقه مردم ملايو بود. در حقيقت نويسندگان ملايو اين داستان ها را به طور كامل ترجمه نکردند بلكه کار آنها نوعي ترجمه آزاد و باز نويسي بود كه درآن به ذوق خود و به مناسبت زمان و مكان مطالبي اضافه مي كردند. اين داستان ها را داستان سرايان براي مردم روايت مي کردند و در نمايشنامه هاي ملايو نيز به همراه موسيقي محلي بين مردم پخش مي شد. اين نمايشنامه ها بهترين تفريح مردم آن زمان بود. تأثير اسلام درداستانهاي هندو، در اصل بعد از اعتراض علما پيش آمد؛ زيرا كه آنها بيان عقايد و رسومات دين هندو و بودايي را درست نمي دانستند و اين كار را اقدامي عليه توحيد اسلامي قلمداد مي کردند.

پس از صدور فتواي علما، نويسندگان دانستند كه نبايد داستان هاي هندو را براي مردم مسلمان روايت کنند؛ لذا به منابع داستان هاي اسلامي روي آوردند و داستان هاي اسلامي را از زبان عربي و فارسي به زبان ملايو ترجمه کردند. بعدها اين آثار به زبان هاي محلي مجمع الجزاير (مثل زبان جاوه، آچه، سندا (جاوه غربي)، بوگيس (جزاير سلاويسي)، وغيره) برگردانده شد.

در داستان هاي اسلامي مضامين قرآن، حديث، سيرت رسول (ص)، خانواده رسول (ص)، ياران رسول (ص) و پهلوانان اسلام جايگزين همتايان هندي خود شد. داستان هاي اسلامي در مراكز مهم ادبيات ملايو خصوصا در دربارهاي پادشاهان پاسه، ملاكا، آچه، رياو- جوهر، ديماك، چري بون، بانتن، و غيره مورد استقبال قرار گرفت. اين داستان ها در تربيت مردم نقش مهمي داشت و مردم را براي مبارزه با استعمارگران غربي هشيار مي کرد و آماده مي ساخت. مورخ نامدار تاريخ اسلام در اندونزي، اوكا چندراساسميتا(Uka Tjanrasasmita) مي نويسد كه داستانهاي اسلامي در آماده سازي ارتش براي جنگ نقش مهمي داشت. داستان محمد حنفيه در سال 1511 براي تقويت روحيه و شجاعت سربازان برعليه ارتش كافر پرتغالي استعمارگر، پيش شاه و ارتش ملاكا خوانده شده بود. خواندن داستان محمد حنفيه پيش ارتش اسلامي ملاكا در كتاب سجاره ملايو اينطور ضبط شده است: «سلطان احمد شاه پيامبر فرستاد تا تمام ارتش با تسليحات آماده باشد. آن شب سپهبد ارتش و شاهزادگان جوان در تالار سخنراني منتظر بودند، و شاهزادگان گفتند، "چرا ما اينجا بيكار بنشينيم؟ بهتر است ما يك داستان جنگي را بخوانيم كه براي ما منفعت خواهد داشت." و تن محمد اونتا گفت، " اين خيلي درست است. بايد ما از سلطان درخواست بنماييم تا مرا اجازه خواندن داستان محمد حنفيه بدهد.»

از جمله داستان هايي که به زبان ملاير ترجمه شده، داستان هاي طولاني(زنجيره اي) از منابع اصيل اسلامي است؛ داستان هايي مثل حكايت بيان بودي مان (Hikayat Bayan Budiman)، حكايت خوجه ميمون(Hikayat Khoja Maimun) ، حكايت خوجه مبارك(Hikyat Khoja Mubarak) و چريتا طايفه(Cerita Taifah) که از زبان فارسي به زبان ملايو ترجمه شده بود. داستان «بيان بودي مان» در زبان ملايو برگرفته از نوشته هاي قاضي حسن در سال 1371 م بود. منابع اين داستان از كتاب «طوطي نامه» بود كه نخشبي در سال 1329 آن را از زبان سانسكريت به فارسي ترجمه کرده بود. كليله و دمنه اولين بار از زبان سانسكريت به دست بزرگمهر و به حكم پادشاه ساساني، خسرو انوشيروان به فارسي ترجمه شده بود. عبدالله ابن مقفع اين كتاب را به زبان عربي ترجمه کرد. در زبان ملايو اين كتاب از منبع فارسي، نوشتۀ نصرالله منشي قرن 12 ميلادي ترجمه شده بود. همينطور حكايت بختيار(Hikat Bakhtiar) از بختيار نامه فارسي نيز به زبان ملايو ترجمه شده بود.

بعد از گسترش و نفوذ اسلام در دنياي ملايو، حجم زيادي از ادبيات عاميانه و داستان هاي مردمي از دنياي عرب، ايران و هندوستان به دنياي ملايو وارد شد. اين داستان ها بيشتر دربارۀ زندگي پادشاهان، ملكه ها و شاهزادگان و مشتمل بر موضوعات گوناگوني مثل تجارب عاشقانه، ماجرا جويي، جنگ و ... بود. تعدادي از اين داستان ها در زبان ملايو عبارتند از: حكايت جوهر مانيكام، حكايت محمد مقابل، حكايت راجا دمشق، حكايت حسن دمشق، حكايت محمود، حكايت ستي حبشه، حكايت فتح شام، حكايت قمرالزمان، حكايت بسطام، حكايت محمود غزنوي، حكايت سلطان مغول، حكايت علي، حكايت ابو نواز، حكايت عمر اميه و غيره.

در ادبيات كلاسيك ملايو دو كتاب مهم مشهور وجود دارد كه براي راهنماي سلاطين ملايو نوشته شده بود. اين دو كتاب: تاج السلاطين و بستان السلاطين است. تاج السلاطين در سال 1603 ميلادي در آچه توسط بخاري الجوهري نوشته شده و منبع اصلي آن به زبان فارسي بود. اين كتاب در برداندۀ مضاميني دربارۀ احكام خدا به حكمرانان، اطلاعات درباره مردم راست، اصول دين اسلام و روز قيامت است. بستان السلاطين را شيخ نورالدين الرانيري، در آچه نوشته و مشتمل بر هفت باب و داراي مضامين درباري احكام دين اسلام، خلقت انسان، انبياء، پهلوانان و مطالبي دربارۀ علوم گوناگون است. همينطور كتاب سجارا ملايو (تاريخ پادشاهان ملايو) و تاريخ راجا- راجا پاسه (تاريخ سلاطين پاسه) ثأتير زيادي از زندگاني پادشاهان ايران و هند گرفته است. كتاب تاريخ نگاري «تحفته النفيس» نوشته راجا علي حاجي بن راجا احمد و حكايت هنگ تواه (Hikayat Hang Tuah) نيز رنگ ادبيات اسلامي دارد.